

تدریس تطبیقی

اثر: دکتر مجتبی رحماندوست

استادیار دانشگاه تهران (مجمع آموزش عالی قم)

(از ص ۴۰۳ تا ۴۲۲)

چکیده:

این مقاله با یک نگرش تطبیقی بین چند زبان زنده دنیا، روش تدریس را معرفی می‌کند که دانشجویان را به فراگیری صرف و نحو و علوم بلاغی علاقمند می‌سازد.

در زبان عربی پیچیدگی‌ها و استثنائات زیادی وجود دارد، در مورد افعال، افعال غیر متصرف، افعال ناقص، افعال قلوب، اسماء غیر منصرف و غیره. این پیچیدگی‌ها و استثنائات دانشجویان را در فراگیری آن دلسرد می‌کند.

همچنین مشکلاتی نظیر اینها در سایر زبانها نیز موجود است. برای مثال در زبان فارسی: بی‌قاعدگی در صرف افعال از گذشته به حال، تفاوت تلفظ یک حرف واحد در کلمات و غیره. در انگلیسی: بی‌قاعدگی در برخی اسامی جمع، مشکل تلفظ برخی از کلمات، مشکل افعال بی‌قاعده و غیره. در آلمانی: تقسیم اسامی به مذکر و مؤنث و خنثی و غیره. و بالاخره در ترکی: شیوه‌های کاربرد اسامی، افعال، اعداد و ضمائر و غیره. همچنین این مشکلات که در زبان‌های فوق‌الذکر وجود دارد آنها را برای فراگیری دشوار می‌کند.

بنابراین: اگر یک مدرس زبان‌های فوق را بداند یا حداقل با آنها آشنا باشد، قادر است مشکلات آنها را با مسایل زبان عربی مقایسه کرده و دانشجویان ادبیات عربی را برای فراگیری آن ترغیب نماید. زبانی که زبان قرآن و پیامبر و معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد. در حقیقت زبان عربی وسیله مهمی برای ارتباط بین میلیون‌ها مسلمان در سرتاسر دنیا است.

واژه‌های کلیدی: تدریس، تطبیق، واژه ترکیبی، فعل، استثنای زبانی.

مقدمه:

مخاطب من در این مقاله مدرّسان جوانی هستند که دروس پایه رشته زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌کنند. روی سخن با مدرّسینی است که دروسی مانند صرف و نحو و تمرینات آنها، علوم بلاغی و فقه اللّغه مواردی از این قبیل را برای دانشجویان جدیدالورود - نیمسال اول، دوم یا سوم تحصیلی - تدریس می‌کنند.

بسیاری از دانشجویان جدیدالورود به دانشگاه‌ها، که رشته زبان و ادبیات عربی را انتخاب کرده‌اند و تحصیل خود را در این رشته آغاز کرده‌اند، از معلومات قبلی زیادی درباره زبان عربی برخوردار نیستند. آنان در نیمسال‌های اولیه ورود به دانشگاه آمادگی تحصیلی زیادی دارند و اگر استادان مجرب بتوانند علاقه آنان را به رشته زبان و ادبیات عربی جلب کنند، چه بسا شوق و ذوق آنان را تا پایان تحصیل تأمین کنند. و بالعکس اگر برخوردهای اولین استادان به گونه‌ای باشد که آنان را نگران کند و آزرده خاطر سازد، جلب رغبت دانشجویان برای تکمیل علاقمندانّه تحصیلاتشان و استمرار این رغبت تا فراغت از تحصیل، بسیار مشکل است.

استثنائات و پیچیدگی‌های زبان عربی

این امر واقعیت انکار ناپذیری است که زبان عربی دارای پیچیدگی‌ها و استثنائات بسیاری است. به عنوان نمونه موارد زیر را یادآور می‌شوم:

- ۱- در زبان عربی در ساختمان ریشه بعضی از افعال و اسامی، حرف یا حروف عله وجود دارد و کار صرف آن افعال یا اسامی را با مشکل همراه می‌سازد.
- ۲- اسامی و افعال مضاعف و مهموز نیز مشکلات خاص خود را دارند.
- ۳- نفس ارجاع کلمه به اصل و ریشه آن برای ما فارسی زبانان، فرهنگ متداول و رایجی نیست. این ویژگی که برای پیدا کردن معنای یک لفظ در فرهنگ لغت، فقط از طریق ریشه - مثلاً سه حرفی - کلمه می‌توان معنای آن را یافت، زبان عربی را مشکل‌تر از دیگر زبان‌های دنیا جلوه می‌دهد.
- ۴- وجود افعال غیر متصرف، افعال ناقص، افعال قلوب و افعال معرب و مبنی در

صیغه‌های فعل مضارع، پیچیدگی خاص خود را در باب فعل به همراه آورده است.
 ۵- انواع متفاوت اعراب «اسماء غیر متصرف، جمع مؤنث سالم، جمع مذکر سالم، اسماء سته، مثنی، اسماء منقوص، مقصور و ممدود» باعث شده است که موضوع انواع اعراب به حرکت یا به حرف در انواع اسامی خود موضوع تحقیق مستقلی باشد.

و خلاصه:

۶- وجود صیغه‌های مشترک بین اسم فاعل و اسم مفعول - مانند وزن فعیل (الشرطونی، رشید، مبادی‌العربیة، ج ۴، ص ۶۶، دارالمشرق (بیروت) الطبعة الحادية العشرة، بی‌تا) صیغه‌های مشترک بین اسم مفعول و مصدر میمی و اسم زمان و مکان (همان، ص ۶۶ و ۷۵) در جایی که حرف غیر اصلی اول کلمه میم مضموم و حرف ما قبل آخر مفتوح باشد - و...

۷- وجود صیغه‌ای به نام تثنیه در کنار مفرد و جمع، خصوصاً با فقدان چنین صیغه‌ای در زبان‌هایی مانند فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و...

۸- وجود صیغه‌های سماعی و بسیار متنوع مصادر ثلاثی مجرد، صفت مشبیه، اسم آلت (همان، ص ۶۸ و ۷۵) و...

۹- وجود استثنائاتی مانند درآمدن الف و لام بر سر فعل یا بر سر اسم مضاعف که کاملاً خلاف قواعد رایج و شناخته شده زبان عربی است. (العقيلي الهمداني المصري، عبدالله بن عقيل، شرح ابن عقيل، ج ۲، ص ۴۵، دارالجيل (بیروت)، الطبعة الاولى، بی‌تا)

۱۰- وجود قاعده تبدیل حرف «ت» به «ط» و «ذ» به «د» در صرف بعضی از افعال در باب افتعال... (همان، ج ۲، ص ۶۰۰)

۱۱- مشکل بودن تلفظ بعضی از حروف زبان عربی از مخارج صحیح آنها مانند «ظ»، «ذ»، «ص»، «ث» و خصوصاً حرف «ض» برای ما فارسی‌زبانان.

۱۲- لزوم توجیه اعراب بعضی از اسم‌ها با مقدر گرفتن یک عامل برای آن اعراب خاص - مانند اسم مشغول عنه در حالت نصبی که باید مفعول به برای یک فعل محذوف تلقی شود - و اصولاً رایج بودن سنت «در تقدیر گرفتن» در زبان عربی، به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد اعراب بعضی از اسامی موجود در یک جمله، قابل

توجیه معمولی نیستند و باید عوامل یا کلماتی را در تقدیر گرفت، تا بتوان توجیه درستی از اعراب کلمه ارائه داد. خصوصاً در بعضی از جملات «کان» با اسم یا خبرش و یا با هر دو در تقدیر گرفته می شود. (العقيلي الهمداني المصري، عبدالله بن عقيل، ج ۱، ص ۴۵، دارالجيل (بيروت)، الطبعة الاولى، بی تا)

۱۳- وجود واژه های ترکیبی فعلی (مانند جَعْفَلٌ = گفتن جُعِلْتُ فداک و بَسْمَلٌ = گفتن بسم الله الرحمن الرحيم)، وصفی (مانند کلمه ضَبَطْرَبه معنای مرد نیرومند و قوی، حاصل ترکیب دو کلمه ضَبْر و صَبَط)، اسمی (مانند کلمه جُلْمُود به معنای صخره، حاصل از پیوند دو کلمه جَمَد و جَلَد و واژه حَبَقْرٌ = تگرگ نتیجه ترکیب دو کلمه حَبٌّ و قُرٌّ) و نسبی (مانند واژه طبرخزی به معنای فرد منصوب به دو منطقه طبرستان و خوارزم حاصل پیوند همین دو کلمه) (عبدالتراب رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، مترجم: حمیدرضا شیخی، ص ۳۴۱ و ۳۴۲، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷).

۱۴- لزوم...

۱۵- وجود...

و دهها مورد دیگر از استثنائات و پیچیدگی های مشابه در زبان عربی شاید جا نداشته باشد که اشاره کنم که این روش بیشتر ناشی از خودکم بینی مدرس و وسیله اظهار فضل و فخر فروشی اوست. و در یک کلام می توان آن را ناشی از کمبود معلومات و ناتوانی استاد در جلب دانشجویان با روشهای علمی، منطقی و عاطفی دانست.

چه باید کرد؟

بدون شک اگر دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی در هر دانشکده، از استادان خوبی بهره مند باشند، در پایان دوره کارشناسی از اطلاعات و معلومات خوبی - در این رشته - برخوردار خواهند بود. پس جا دارد که به توانمندی علمی دانشجویان در ادامه سیر تحصیلی آنان - مثلاً نیمسال پنجم به بعد - اعتماد کنیم و در تدریس موارد خاص، روشهای ظریفی را به کار ببریم که خود دانشجویان با علاقه به یادگیری و کشف آنها بپردازند. بنابراین در تدریس زبان عربی به دانشجویان در سال اول

دانشجویی موارد زیر را رعایت کنیم:

- ۱- استثنائات و موارد سماعی را بزرگ نکنیم.
 - ۲- تدریس خود را از موارد فوق شروع نکنیم.
 - ۳- مقدار و درصد استثنائات را بیشتر از موارد قیاسی و با قاعده و حاکم بر موارد قانونمند نشان ندهیم.
 - ۴- زبان عربی را زبانی غیر فطری معرفی نکنیم.
 - ۵- این زبان را مصنوعی، تراشیده و پراز توجیحات دور از ذهن و غیر قابل قبول تصویر نکنیم. (همچنانکه در برخی از کتب آموزش صرف و نحو، خصوصاً در کتب ادبیات رایج در حوزه‌های علمیه به چشم می‌خورد.) (زبان قرآن - مغنی اللیب تقریباً اکثر بحث‌ها، مخصوصاً عطف بر توهّم آموزش زبان عربی دکتر آذرتاش آذرنوش مخصوصاً در تطابق اسم اشاره عربی با ضمیر و صفت اشاره فارسی)
 - ۶- کاربردی‌تر تدریس کنیم.
- و خلاصه:

۷- استثنائات و موارد سماعی و بی قاعده را مختص زبان عربی نشان ندهیم. (تطبیقی تدریس کنیم)

موضوع اصلی این مقاله همین مورد شماره ۷ خواهد بود که در ادامه مقاله در این باره توضیح بیشتری داده خواهد شد. برای تدریس موفق زبان عربی، استاد باید تا حدی به قواعد دستوری سایر زبان‌های زنده دنیا آشنایی داشته باشد؛ به طوری که بتواند همراه با ذکر استثنائات و قواعد پیچیده عربی، با ذکر یکی از مشابهات آن در دیگر زبان‌ها، به دانشجویان تسلی بدهد و از این که دانشجویان این گونه قواعد یا بی قاعدگی را خاص زبان عربی بدانند، جلوگیری کند.

استاد می‌تواند برای تدریس تطبیقی زبان عربی، از زبان فارسی و پیچیدگی‌های آن نیز مثال بیاورد و دشواریهای آن را برای غیر فارسی زبانان بازگو کند. به عنوان مثال: از مشکل‌ترین موانع بر سر راه آموزش زبان فارسی برای خارجی‌ان نداشتن علائم و حرکات و اعراب یا نشانه‌هایی است که فرد بتواند کلمه فارسی را صحیح تلفظ کند و مطمئن باشد که آن را به درستی ادا می‌کند. تصور کنید غیر فارسی زبان -

که کاملاً از کلمات فارسی خالی الذهن است - بخواهد این کلمه را بخواند: «فرش». احتمال دارد او این کلمه را به یکی از حالت‌های زیر تلفظ کند: فَرَش، فُرَش، فِرَش، فُرش، فَرَش، فَرَش، فَرَش، و... یا حتی فُرَش، فُرَش،...

آیا بدون اعراب و نشانه، امکان صحیح خواندن و درک معنا برای او وجود دارد؟ این مشکل بر سر راه تلفظ صحیح بسیاری از کلمات فارسی وجود دارد. کلماتی مانند کمد، گل، ترش، تلخ، برگ، چسب، سنگک و... در میان اسامی شهرها، بخشها و روستاهای ایران به تعداد بسیار زیادی از اسامی برمی خوریم که صحیح خواندن صرفاً متکی به این است که قبلاً آنها را شنیده باشیم. مانند برز، بلگرس، تمد، درق، دلسم، سررک، هفشجان.

غیر از اتکاء به سماع، می توان با استفاده از نام انگلیسی این اسامی که معمولاً در تابلوها در زیر اسم فارسی نوشته شده‌اند به تلفظ صحیح آنها پی برد.

اماکن مسکونی در استان‌های مازندران: قورپلجه، دلاغوز، اوارد، اکره، نراسم، سورک، ارزقون و خراسان: اخلمد، زشک، جاغرق، قره‌ماخر، ارتاکنند، اندرخ، خوکانلوسکه، دویدوخ، سرقمش، مانه و سعلقان.

از مشکلات دیگر در زبان فارسی صرف افعال است. با کمی اغراق می توان گفت که در میان انبوهی از افعال فارسی، بین صیغه‌های فعل ماضی و صیغه‌های فعل مضارع ربطی وجود ندارد. و یا حداقل بگوییم بی قاعدگی فراوان است. مثلاً در زبان فارسی:

- ۱- «خوردم» فعل ماضی است و مضارع آن می شود: «می خورم». اما مضارع فعل «گفتم» نمی شود: «می گفم» می شود: «می گویم».
- ۲- «گفتم» فعل ماضی است و مضارع آن می شود: «می گویم». اما مضارع فعل «خفتم» نمی شود: «می خویم» می شود «می خوابم».
- ۳- «نوشتم» فعل ماضی است و مضارع آن می شود «می نویسم» اما مضارع فعل «نگاشتم» نمی شود «می نگیسم» می شود «می نگارم».
- ۴- «کاشتم» فعل ماضی است و مضارع آن می شود «می کارم» اما مضارع فعل «افراشتم» نمی شود «افرارم» می شود «می افرازم».

۵- «فروختم» فعل ماضی است و مضارع آن می شود «می فروشم» اما مضارع فعل «دوختم» نمی شود «می دوشم» می شود «می دوزم»

۶- ...

۷- ...

در مورد خواندن کلمات فارسی هم به نمونه زیر اشاره می کنیم:
اگر حرف «واو» یک حرف است چگونه است که متناسب با حروف قبل و بعد از آن تلفظ‌های متفاوتی پیدا می کند. به مثال‌های زیر توجه شود:
۱- خ+و+ان==» خوان (تلفظ: خان) یعنی «واو» تلفظ نمی شود.
۲- ک+و+ر==» کور (تلفظ: کُور) یعنی «واو» به صدای بلند «او» - با اشباع - تلفظ می شود.

۳- م+و+ز==» موز (تلفظ: مُوز) یعنی «واو» به صدای «اُو» - با علامت سکون بر روی واو مانند w در انگلیسی - تلفظ می شود.

۴- م+و+اف==» موافق (تلفظ: مُوافق) یعنی «واو» به v در انگلیسی تلفظ می شود.
۵- خ+و+د==» خود (تلفظ: خُذ) یعنی «واو» به صدای کوتاه ضمه تلفظ می شود.
از رایج‌ترین بی قاعدگی‌ها در نگارش کلمات زبان فارسی نوشتن «واو» اضافی در کلماتی مانند خواهر، خوانسار، خوار، خوان و غیره است. این امر موجب سردرگمی و دغدغه نوآموزان می شود. به طوری که بعضاً به آنها گفته می شود: بنویسید «خانواده» می نویسند «خوانواده».

مشاهده می شود که کسب توانایی لازم برای خواندن کلمات زبان فارسی متوقف بر سماع است. حتی اگر که مسلط به زبان فارسی است، برخی از کلمات را نشنیده باشد، هنگام برخورد با این کلمات نمی تواند قاطعانه ادعا کند که آنها را صحیح تلفظ می کند.

مسلماً ذکر موارد فوق متکی به استقصای کامل نیست و تمامی موارد پیچیده، بدون قاعده یا موارد استثنای موجود در زبان فارسی را در بر نمی گیرد. بلکه هدف این است که نمونه هایی جهت عطف توجه استادان زبان عربی گفته شود تا آنان هنگام تدریس زبان عربی به این نکته اشاره کنند که زبان عربی هم مانند سایر

زبان‌ها برای فراگیری خود، مشکلاتی به همراه دارد و از این حیث زبان عربی، یکی زبان پیچیده خاص نیست.

و اینک چند نمونه از زبان انگلیسی:

در انگلیسی افعال دارای قسمت اول (مضارع) قسمت دوم (ماضی) و قسمت سوم (اسم مفعول) است. قسمت سوم افعال برای ساختن فعل ماضی نقلی و ماضی بعید و بعضی موارد دیگر به کار می‌رود. طبق قاعده قسمت دوم و سوم افعال با هم یکسان است و از افزودن پسوند ed به آخر قسمت اول فعل ایجاد می‌شود. این گونه افعال را افعال با قاعده

می‌نامند. (البیانی، طاهر، اللغة الانجليزية بطريقة مبسطة، ص ۳۵۲، بغداد، ۱۹۹۹) مانند: want, wanted, wanted. مشکل اینجاست که تعداد افعال بی قاعده در زبان انگلیسی بسیار زیاد است و موارد بی قاعدگی و انواع قسمت‌های دوم و سوم افعال (که اکثراً با هم متفاوتند) نیز بسیار متنوع است. به عنوان نمونه در پایان تمامی کتاب‌های درسی مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها لیست بلند بالایی از قسمت‌های دوم و سوم افعال بی قاعده ثبت شده است. برای نمونه:

۱- افعالی که قسمت‌های اول، دوم و سوم آنها یکسان است: cut (همان کتاب، ص ۳۵۶) - cut - cut

۲- افعالی که قسمت‌های دوم و سوم آنها یکسان است اما ساختمان قسمت‌های دوم و سوم هیچ ربطی به قسمت اول ندارند. مانند: can - could - could

۳- افعالی که دارای قسمت‌های اول، دوم و سوم متفاوت است و هیچ قاعده‌ای بر آنها حاکم نیست. مانند: gone go - went - grew - grown و wrote - write (همان کتاب، ص ۳۵۵) - written

۴- افعالی که قسمت‌های سه گانه آن مشابه هم نوشته می‌شود، اما تلفظ قسمت دوم با تلفظ قسمت‌های اول و سوم متفاوت است. مانند: read - read - read که قسمت‌های اول و سوم «رید» و قسمت سوم «رد» تلفظ می‌شود.

۵- افعالی که هم با قاعده به کار رفته‌اند و هم بی قاعده. مانند:

burn - burnt - burnt و burn - burned - burned

۶- افعالی که هم با قاعده و هم بی قاعده به کار رفته‌اند، اما سه نوع قسمت سوم دارند. (همان کتاب، ص ۳۵۷) مانند:

wake - woke - woken , wake - wake - woke , wake - waked - waked

در زبان انگلیسی کلماتی هستند که بعضی حروف در آنها وجود دارد ولی تلفظ نمی‌شود. (همان کتاب، ص ۳۵۵) مانند:

know - knew - known , kneel - knelt - knelt

در زبان انگلیسی بعضی از کلمات وجود دارند که از آمیختن دو کلمه به وجود آمده‌اند که در ترکیب و ساختمان آنها هیچ قاعده‌ای وجود ندارد و صرفاً متکی است به سماع است. مانند: branch (غذایی که به جای صبحانه و ناهار خورده می‌شود) که از پیوند دو واژه breakfast (صبحانه) و lunch (ناهار) ساخته شده است. (عبدالطوب رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ص ۳۴۲، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷)

آنجا که سخن از جمع مکسر در زبان عربی و قانونمند نبودن ساختمان کلمات جمع مکسر نسبت به مفرد آنها به میان می‌آید، بی‌مناسبت نیست که دانشجویان را به وجود پدیده‌ی مشابه در زبان انگلیسی یادآور شویم. مثلاً جمع کلمه man می‌شود: men، جمع child می‌شود: children و جمع foot می‌شود: feet (البیاتی، طاهر، اللغة الانجليزية بطريقة مبسطة، بغداد، ۱۹۹۹) و...

زمانی که استاد از تلفظ نشدن بعضی از حروف در زبان عربی سخن به میان می‌آورد (مانند حرف الف در آمنوا، حرف واو در اولئك، حرف یاء در فی الارض و حرف لام در الف و لام شمسی مانند الرحمن و...) کلماتی را از زبان انگلیسی مثال بیاورد که حروفی از آنها خوانده نمی‌شود. مانند حرف g در کلمه signe، حرف w در کلمه write، حرف l در کلمه lincoln (همان، ص ۱۱۷) و دو حرف gh در کلمه through (همان، ص ۱۱۶) و...

درباره‌ی متفاوت بودن تلفظ یک حرف در دو کلمه‌ی مختلف که در انگلیسی رایج است و در عربی به ندرت وجود دارد (مگر در استعمال قواعد تجویدی مانند استعلاء و...) به تلفظ حرف s (علامت جمع) می‌توان اشاره کرد. زیرا حرف s بعضاً

«سین» و بعضاً «ز» تلفظ می شود. (همان، ص ۱۱۸) مانند *books* و *bags* یا دو حرف *th* که بعضاً «ث» و بعضاً «ظ» تلفظ می شود. مانند *through* و *this*.
 آنگاه که سخن از کلمات مشترک لفظی به میان می آید و مثلاً گفته می شود کلمه «عین» در عربی به معنای چشم، چشمه، جاسوس و غیره به کار رفته است، می توان به وجود همین پدیده در اکثر زبانها اشاره کرد. مثلاً کلمه *aunt* در انگلیسی به معنای پسرخاله، پسرعمو، پسر دایی و پسرعمه به کار می رود و یا کلمه *spring* در انگلیسی به چهار معنای پریدن، چشمه، فنر و بهار به کار می رود. این چهار معنی به همین ترتیب در جمله زیر به کار رفته اند:

I spring on a spring like a spring in spring.

همچنین در زبان فارسی شیر به معنای شیر خوراکی (مانند شیر مادر) و دریچه قابل باز بسته کردن خروج آب (شیر سماور، شیر دستشویی) و به معنای حیوان درنده (شیر در جنگل یا باغ وحش) و... در زبان فرانسه واژه *plume* به معنای قلم و به معنای پر به کار می رود.

به خاطر دارم در ایام تحصیل در دبیرستان (در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸) در یک کلاس فوق برنامه به خواندن کتاب انگلیسی *New Concept in English* نزد مرحوم استاد عراقچی مشغول بودم. هر وقت از استاد می پرسیدم که چرا این کلمه اینگونه تلفظ می شود؟ چرا برای این فعل این حرف اضافه به کار می رود؟ چرا جمع این اسم چنین است؟ چرا قسمت دوم و سوم این فعل اینگونه است؟ چرا...؟ چرا...؟ استاد پاسخ می داد: «اهل زبان اینگونه به کار برده اند». در آن زمان تن در دادن به این جواب و قانع شدن با آن برای من بسیار سخت و غیر قابل قبول و غیر منطقی تلقی می شد و از خود می پرسیدم: یعنی چه؟ چرا استدلالش را نمی گوید؟ «اهل زبان اینگونه به کار برده اند» یعنی چه؟ سال ها بعد که خودم دستی در زبانهای انگلیسی و عربی پیدا کردم و با زبانهای فرانسه، آلمان و اسپرانتو آشنایی پیدا کردم و به زبانهای فارسی و ترکی هم با نگاه محققانه ای نگرستم، پی بردم که جمله استاد عراقچی دقیق ترین جمله است. زیرا اساس زبان بر سماع و استعمال اهل زبان

است نه به جعل و تدوین قوانین ادبی از سوی متخصصین و زبان شناسان. به همین دلیل وقتی که موارد استثناء و نحوه‌های کاربرد متفاوت در میان اهل زبان زیاد می‌شود، تدریس قاعده‌مند آن زبان مشکل‌تر می‌گردد. لذا شاهد چاپ و انتشار کتابهایی از قبیل کتاب *Common English mistakes in* هستیم که در آن صدها مورد اشتباهات محتمل و رایج زبان انگلیسی را - که فراگیران آن زبان به آنها مبتلا می‌شوند - برمی‌شمارد و علاقمندان به انگلیسی را از افتادن در دام اشتباهات بسیار محتمل بر حذر می‌دارد.

در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ نزد استاد ناصرالدین صاحب الزمانی اسپرانتو می‌خواندم. استاد می‌گفت در ایام تحصیل در خانه‌ای در انگلستان به صورت پانسیون زندگی می‌کردم. روزی در حیاط منزل با صاحبخانه مشغول صحبت بودم. صدایی از طرف در حیاط شنیدیم. صاحبخانه به پسر خود گفت: ببین کیست. او رفت و برگشت و به پدرش گفت *yeshbody* پدرش پرسید *yeshbody* یعنی چه؟ پسر گفت: یعنی کسی پشت در است و با شما کار دارد. پدر گفت ما اصلاً چنین کلمه‌ای در انگلیسی نداریم. پسر گفت: پس چرا دیروز که صدایی از در شنیدی و به من گفتی ببین کیست و رفتم و کسی نبود و گفتم *nobody* شما از من قبول کردی و فهمیدی که *nobody* یعنی هیچ کس. امروز هم که دیدم کسی پشت در هست باید می‌گفتم *yeshbody*. پدر تکرار کرد که ما چنین کلمه‌ای در انگلیسی نداریم و پسر اصرار داشت که چون *yeshbody* داریم پس باید *nobody* هم داشته باشیم.

این موضوع برای خودم اتفاق افتاد. یک روز همراه همسر و فرزندانم سوار بر اتومبیل عازم خانه دوستی بودیم. هنگام ورود به یک کوچه ناگهان گفتم: اشتباه کردیم که به این کوچه آمدیم چون «بن بست» است. پسر کوچکم که در آن زمان وارد دبستان هم نشده بود، بلافاصله گفت: «بن باز» است.

ذکر این نمونه‌ها برای این است که به دانشجویان بگوییم که در بسیاری از موارد، زبان قیاسی نیست و این امر در همه زبان‌های طبیعی صادق است و اگر قرار بود قیاسی و قانونمند بودن یک زبان امتیاز بزرگی برای آن به حساب آید و سبب استقبال جهانیان از آن زبان بشود، می‌بایستی تاکنون زبان «اسپرانتو» عالم گیر

می شد. پس انتظار قیاسی بودن را از هیچ زبانی نمی توان داشت. در فارسی هم اگر به کسی بگوییم: چطوری؟ دماغت چاق است؟ حق ندارد جواب بدهد نه، دماغم لاغر است.

وجود مواردی از این قبیل پیچیدگی و استثنائات فراوان در همه زبان های زنده دنیا بود، که اندیشمندان و زبان شناسان عالم را به سوی اختراع یک زبان کاملاً قانونمند سوق داد. نتیجه این فراخوان بین المللی ده ها زبان بود که ساخته شد و از میان آنها کار یک دانشمند اتریشی به نام «زانهوف» بیشتر مورد قبول واقع شد و زبان «اسپرانتو» در سطح بین المللی معرفی شد و با تشکیل جامعه اسپرانتیستهای جهان و اعزام استادان مسلط بر این زبان به سراسر عالم، سعی در فراگیر کردن آن شد. قرار بود زبان دوم تمام مردم جهان «اسپرانتو» باشد. زبانی که همه قواعدش کلی است، لغاتش لغات مشترک اکثر زبان های دنیا است، فاقد استثناء است، دقیقاً همانگونه که نوشته می شود خوانده می شود و در یک کلام زبانی است بسیار ساده، اما هم اکنون پس از گذشت ده ها سال، این زبان فاقد هرگونه پشتوانه جهانی است و در هیچ کشوری به عنوان زبان رسمی شناخته نشده است و از سوی مراکز علمی به سوی آن اقبال نشده است و هیچ قدم مهمی به سمت ترجمه اندوخته های علمی بشریت و کتابخانه بزرگ جهان به زبان اسپرانتو برداشته نشده است.

در مورد زبان آلمانی گفتنی بسیار است و اطلاعات استاد زبان عربی از زبان آلمانی می تواند کمک بسیار بزرگی باشد به راحت جلوه دادن قواعد زبان عربی. همین جا باید یک قانونمندی بزرگ در زبان آلمانی را که فراگرفتن آن را برای دانشجویان ساده می کند، مورد اشاره قرار داد و آن تلفظ قانونمند کلمات زبان آلمانی است. قاطعانه می توان ادعا کرد که در زبان آلمانی هر چه نوشته می شود خوانده می شود، به طوری که تنها پس از چند جلسه محدود آموزش روش تلفظ کلمات زبان آلمانی، می توان ادعا کرد که فرد مبتدی می تواند تمام کلمات آلمانی را صحیح تلفظ کند. البته که چنین امتیازی قابل توجه و اعتناست خصوصاً در مقایسه با زبان انگلیسی که در این وادی بسیار بسیار متشنج است. و اما از سوی دیگر باید

گفت که زبان آلمانی دارای یک ویژگی استثنایی است که کار را بر فراگیران این زبان بسیار مشکل کرده است. کلیه اسامی در زبان آلمانی دارای جنسیت هستند. اسم یا مذکر است یا مؤنث و یا خنثی. کلیه اشیاء بی جان نیز به مذکر، مؤنث یا خنثی تقسیم می‌شوند و این اختلاف منشأ بسیاری اختلافات دیگر در زبان آلمانی شده است که فراگرفتن آنها برای غیر آلمانی زبانان واقعاً خسته کننده است. به عنوان نمونه هر کدام از این اسامی در حالت فاعلی دارای حرف تعریف خاص خود هستند که به ترتیب عبارتند از *die, der* و *das*. همین اسامی در حالت‌های ملکی، مفعولی بی واسطه و مفعول با واسطه حروف تعریفشان تغییر می‌کند.

کلیه حروف تعریف در موارد فوق مخصوص اسم مفرد است و آن‌گاه که اسامی زبان آلمانی در حالت‌های فاعلی، مفعول بی واسطه، مفعول با واسطه و ملکی جمع بسته می‌شوند، حرف تعریف‌های جدیدی پیدا می‌کند. جدول حروف تعریف اسامی زبان آلمانی فقط در حالت فاعلی به طور خلاصه در جدول زیر ذکر شده است:

وضعیت اسم	اسم مذکر	اسم مؤنث	اسم خنثی
حرف تعریف اسم معرفه در حالت فاعلی و مفرد	der	die	das
حرف تعریف اسم معرفه در حالت فاعلی و جمع	die	die	die
حرف تعریف اسم نکره در حالت فاعلی و مفرد و مثبت	ein	eine	ein
حرف تعریف اسم نکره در حالت فاعلی و مفرد و منفی	kein	keine	kein

برای خودداری از تفصیل زیاد، تنها خلاصه تغییرات حرف تعریف اسامی معرفه را در حالت‌های فاعلی، مفعول صریح، مفعول با واسطه و ملکی یادآور می‌شویم:

مفرد مذکر	مفرد مؤنث	مفرد خنثی	جمع مذکر	جمع مؤنث	جمع خنثی	
der	die	das	die	die	die	ناعلی (Nominativ)
den	die	das	die	die	die	مفعولی بی واسطه (Akkusativ)
dem	der	dem	den	den	den	مفعولی با واسطه (Dativ)
des	der	des	der	der	der	ملکی (Genitiv)

در این جدول تنها به ذکر حروف تعریف اسامی معرفه اکتفا شده و از ذکر حروف متناسب با اسامی نکره خودداری شده است. در جدول قبلی مشاهده شد که در زبان آلمانی برای اسامی نکره هم حرف تعریف ذکر شده است و اگر چه در این عبارت تناقضی نهفته است که می‌گوییم «حرف تعریف برای اسامی نکره» اما این واقعیتی است که در زبان آلمانی به هنگام استعمال اسامی نکره متناسب با مذکر، مؤنث یا خنثی بودن آنها و همچنین بنابر حالت استعمال هر کدام که در حالت فاعلی، مفعولی بی واسطه، مفعولی با واسطه یا ملکی باشد و نیز متناسب با منفی یا مثبت بودن کاربرد اسم نکره در جمله، حروف متفاوتی در کنار این اسامی حضور می‌یابد، که مجموع آنها به چهل و هشت حالت می‌رسد. (زیرا در حالت جمع علامت اسم نکره حذف می‌شود، مانند a یا an در زبان انگلیسی که در اسامی جمع حذف می‌شود).

این حروف در زبان انگلیسی به دو حرف a یا an به عنوان علامت اسم نکره اکتفا شده است و در زبان عربی به علامت تنوین و در اسامی نکره منصرف و اعراب نصب یا رفع در اسم غیر منصرف اختصار یافته است. در زبان عربی دسته‌هایی از اسامی ذاتاً معرفه هستند و نیازی به افزودن الف و لام تعریف ندارند. مانند اسامی

برای ساختن صفت درجه برتر (اوستونلوک درجه‌سی) از صفت عادی از پسوند‌های: ان، چوخ، لاپ و اولدوقجا استفاده می‌شود. مانند: چوخ گزل کتاب (کتاب خیلی خوب)، لاپ قارا (کاملاً سیاه)، ان ساری (خیلی زرد)، اولدوقجا گزل آدام (آدم خیلی خوب)...

برای ساختن صفت درجه شدید (شدتلندیرمه درجه‌سی) بخش اول کلمه مورد نظر (صفت عادی) را جدا می‌کنند و به انتهای آن یکی از حروف «م»، «پ»، «س»، یا «ر» را می‌افزایند سپس عین کلمه اصلی را هم به صورت اصلی ذکر می‌کنند. ساری (زرد) ساپ ساری (شدیداً زرد)، قیرمیزی (قرمز) قیپ قیرمیزی (شدیداً قرمز)، آغ (سفید) آباغ (شدیداً سفید)، قورو (خشک) قوپ قورو (خشک خشک)، بوش (خالی) بوم بوش (خالی خالی)، تمیز (تمیز) تر تمیز (تمیز تمیز).

برای ساختن صفت درجه کم (کیچیلیمته درجه‌سی) از پسوندهایی مانند: یمتیل، سوو، تهر، متراق، شین و آچیق یا پسوند آلا استفاده می‌شود. مانند: قارا (سیاه) قارامتیل (سیاه بسیار کمرنگ)، اوزون (دراز) اوزون سوو (کمی دراز)، ساری (زرد) ساری تهر (زرد بسیار کمرنگ)، آغ (سفید) آغیمتراق (کمی سفید)، قیرمیز (قرمز) الا قیرمیزی (قرمز بسیار کمرنگ)، قارا (سیاه) قاراشین (کمی سیاه)...

و خلاصه برای ساختن درجه فراوان (چوخالتما درجه‌سی) از پسوندهای جا یا جه استفاده می‌شود. مانند: یاخشی (خوب) یاخشیجا (خیلی خوب)، بالا (کوچک) بالاجا (کوچولو)... (زهتابی، محمد تقی، معاصر ادبی آذری دلی، ص ۱۵۶ تا ۱۵۸، ائلدار و آشینا، ۱۳۷۰) با یک بررسی نه چندان عمیق در کتب دستور زبان و سایر کتابهای مربوط به زبان ترکی، بسیار متنوع و متفاوت بودن روش‌های کاربرد اسم، صفت، فعل، اعداد، ضمائر، ظروف و موارد مشابه به چشم می‌خورد. حتی اسامی صدهای ایجاد شده در برخورد دو شیء خارجی مثلاً دو تکه آهن یا یک تکه چوب با یک سنگ یا دو ظرف مسی و... برای صدهای حاصل شده اسامی

متفاوتی در ترکی وضع شده است که در خاطر سپردن آنها تنها با ممارست و استمرار استفاده از این زبان مقدور است.

اینجاست که به اهمیت و اعجاز زبان عربی و سالم و یک دست ماندن آن در طول قرون بعد از اسلام پی می‌بریم. این جانب در سال اول دانشجویی در دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲ تنها به این علت ادامه تحصیل و مطالعه در زبان فرانسه - در کلاس‌های فوق برنامه - را رها کردم که تسلط بر آن را - در کنار آموزش زبان انگلیسی و سایر دروس تخصصی دانشکده - کار دشواری یافتیم. در مورد زبان آلمانی هم که نخستین بار در سال ۱۳۴۸ آن را در حضور مرحوم استاد رحیقی می‌خواندم باید بگویم که در ابتدای امر برایم ساده جلوه می‌کرد، حتی سرعت راه افتادن در امر مکالمه و خصوصاً تلفظ صحیح کلمات بسیار زیاد بود، اما هر چه بیشتر پیشرفت کردیم، متوجه شدم که تسلط بر آن زبان و رعایت کامل قواعد آن، صرف وقت زیادی را می‌طلبد و این در حالی است که زبان عربی در کنار استثنائات خود، دارای قاعده مندیه‌های فراوان است. بنابراین چرا به دانشجویانمان نگوئیم که: زبان عربی این ویژگی را دارد که از یک ریشه سه حرفی می‌توان بیش از یکصد کلمه ساخت. ساختن چهارده صیغه ماضی، چهارده صیغه مضارع و جمیع صیغه‌های مفرد، تثنیه، جمع، مذکر، مؤنث، غایب، حاضر و تمامی افعال امر، نهی، جحد، استفهام، فعل معلوم، فعل مجهول، اسم فاعل، اسم مفعول، مصغر، نسبت و... و... همگی با استفاده از یک ریشه سه حرفی (و ندرتاً چهار حرفی یا پنج حرفی) تحقق می‌یابد. قاعده مند بودن ساختن صیغه‌های اسم فاعل و اسم مفعول از مجرد مزید و اسم زمان، اسم مکان، افعال تفضیل، صیغه مبالغه و مباحث بسیار کم استثنای حروف جر، اضافه، توابع و... و... از نکات قوت و امتیازات زبان قرآن کریم است.

نتیجه:

- ۱- در تدریس صرف و نحو و قواعد زبان عربی بیشتر به قاعده مندیها اشاره کنیم تا به استثنائات و پیچیدگیها.
- ۲- از روشها و اشکال دسته بندی و شیوه هایی که دانشجو را به تجسم و تصور بیشتری از دسته بندیها کمک می کند، استفاده کنیم.
- ۳- لطافت ها، ظرافت ها و زیبایی های زبان عربی را بازگو کنیم.
- ۴- از اهمیت مکالمه زبان عربی و نقش آن در ایجاد ارتباط بین ملل عالم خصوصاً مسلمانان جهان و بالاخص کنگره عظیم حج یاد کنیم.
- ۵- از روح تعبّد دانشجویان کمک بگیریم و حتی از آنان بخواهیم که با وضو در این درس حاضر شوند. زیرا:
الف: عربی زبان قرآن است و در خلال درس با آیات الهی کار داریم.
ب: زبان عربی زبانی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و همه ائمه معصومین (علیهم السلام) به آن تکلم می کرده اند.
ج: زبان عربی دروازه ورود به دریای معارف اسلامی خصوصاً احادیث وارده از معصومین (علیهم السلام) است.
د: آموختن زبان عربی مقدمه آموزش علم الادیان است که یکی از دو علم ممدوح در زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.
- ۶- از اهمیت عربی در حفظ ارتباط بین مسلمانان عصر حاضر با تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی سخن بگوییم و تلاش بیگانگان در راه کاستن از اهمیت آن را شیوه ای دشمن پسند اعلام کنیم و اقدام کسانی مانند آتاتورک در ترکیه را یک حرکت ارتجاعی و نه تکاملی و یک حرکت مخالف مصالح اسلامی معرفی کنیم.
و در نهایت عربی را هم - حداکثر - یک زبان زنده مانند سایر زبان های موجود دنیا همراه با بی قاعدگی ها و پیچیدگی های معمولی یک زبان بدانیم و نه اینکه آن را

بدان حد دشوار و خارج از قاعده جلوه دهیم که دانشجویان را از گرایش علاقمندان به آن بازداریم. والسلام.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- ۱- عبدالتواب، رمضان، شیخی، حمیدرضا، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، آموزش زبان عربی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- ۳- محمدی، حمید، زبان قرآن، دارالعلم، چاپ سی و هفتم، ۱۳۷۴.

ب - سایر زبانها

- ۴- انصاری، جمال‌الدین ابن‌هشام، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، (بیروت)، الطبعة الخامسة، ۱۹۷۹.
 - ۵- العقیلی الهمدانی المصری، عبدالله ابن‌عقیل، شرح ابن‌عقیل، ج ۱ و ۲، دارالجمیل (بیروت)، الطبعة الاولى، بی تا.
 - ۶- البیاتی، طاهر، اللغة الانجلیزیه بطریقه مبسطة، (بغداد) الطبعة التاسعة، ۱۹۹۹.
 - ۷- الشرطونی، رشید، مبادئ العربیه، ج ۴، دارالمشرق (بیروت)، الطبعة الحادية عشرة، بی تا.
 - ۸- زهتابی، محمدتقی، معاصر ادبی آذری دیلی، ائلدار و آشینا(تبریز)، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- 9_ Schlus, Griesbach, Deutsch Sprachlehre fur Auslander, Maxhueber Verlag(Munchen), 1960